

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چهل و ششم

۹۲/۱۲/۴

بحث در تقریر چهارم - تقریر مختار - از مبنای مشهور متأخرین، در تبیین مفاد صیغه امر و نهی بود. در این تقریر مفاد صیغه امر و نهی، بعث و زجر تشریعی بود، همان چیزی که حضرت امام علیه السلام فرمودند منتهی با توضیحاتی که داده شد، البته باز توضیحاتی داده خواهد شد.

نکته:

برای تقریب به ذهن، اشاره به این نکته می شود که؛ در دلالت امر بر وجوب، سه منشأ ذکر شده است: ۱- مشهور محققان اصولی، منشأ - دلالت صیغه امر بر وجوب - را وضع می دانند. ۲- آقا ضیاء عراقی، منشأ دلالت صیغه امر بر وجوب را بنای عقلا می داند. ۳- میرزای نائینی، منشأ دلالت صیغه امر بر وجوب را حکم عقل می داند.

مختار ما همان وضع است که مشهور قائلند. همچنین استاد شهید در دو مبنای اخیر - بنای عقلاء و حکم عقل - اشکال کرده و منشأ دلالت صیغه امر بر وجوب را به وضع دانسته است. پس اگر دلالت امر بر وجوب، به وضع باشد باید مفاد صیغه امر و نهی هم، بعث و زجر تشریعی باشد و این از مدلول تصویری صیغه امر و نهی حساب می شود نه مدلول تصدیقی تا بر حضرت امام علیه السلام اشکال گرفته شود.

البته در حقیقت وضع، اختلافی بین ما و استاد شهید وجود دارد:

در نظر استاد شهید حقیقت وضع تکوینی است که در اثر اقتران اکید بین لفظ و معنا به وجود می آید. به عبارتی؛ وقتی لفظی با معنایی ربط اکیدی پیدا کنند نتیجه اش تبادل معنی از لفظ است و معنای وضع همین است. پس طبق نظر استاد شهید، قرن اکید معنای وضع است.^۱

اما در نظر ما حقیقت وضع، قرن اکید بین لفظ و معنا نیست، بلکه وضع، اعتبار جعل بین لفظ و معنا است. وضع یعنی اعتبار لفظ برای معناست که با استعمال لفظ در آن معنا، قرن اکید به وجود می آید، یعنی قرن اکید نتیجه استعمال است نه وضع.^۲

۱- اصول فقه نوین، ج ۱، ص ۱۳۹

۲- همان، ج ۱، ص ۱۴۵

پس طبق نظر مختار - تبعاً للمشهور - صیغه امر و نهی برای وجوب و حرمت وضع شده است که نتیجه‌اش همان نظر حضرت امام علیه السلام است. پس مفاد امر و نهی، بعث و زجر تشریعی و جزو مفاد مدلول تصویری خواهد بود نه مدلول تصدیقی که قبلاً بر حضرت امام علیه السلام اشکال شد. ذکر نکته فوق لازم بود تا ارتباط مستقیم بحث از مفاد امر و نهی، با حقیقت وضع روشن شود. و هر مبنایی در حقیقت وضع اخذ شود، تاثیر مستقیمی در مفاد امر و نهی خواهد داشت.

تقریر مختار:

بر اساس نکته فوق - که در حقیقت وضع گفته شد - ادعای ما این است که اصل مفاد امر و نهی از یک حقیقت تکوینی نفسانی گرفته شده است؛ یعنی در درون هر انسانی امر و نهی یا بعث و زجر تکوینی وجود دارد. همان چیزی که استاد شهید فرمودند: بعث و زجر تشریعی بر گرفته از بعث و زجر تکوینی است. منتهی با تبیینی که در مقدمات تقریر مختار گفته شد.

بعث و زجر تکوینی:

در درون هر انسانی یک بعث و زجر تکوینی وجود دارد؛ چنانکه به سوی کاری می‌رود یعنی در درونش بعث تکوینی نسبت به آن کار وجود دارد و اگر از کاری فرار می‌کند یعنی در درونش زجر تکوینی نسبت به آن کار وجود دارد. وقتی کاری انجام می‌دهد با دستور و بعث نفس است که آن کار را انجام می‌دهد، همین تکان دادن دست به دستور نفس است که تکویناً صورت می‌گیرد. تا نفس نخواهد و دستور ندهد این دست تکان نمی‌خورد و در صورت بسته شدن دست باز دستور می‌آید ولی دست تکان نمی‌خورد چون بسته است. این دستور نفس به انجام و ترک کاری، دستور تشریعی نیست؛ چون متعلق این دستور خود مژید است نه مرید دیگر. یعنی بین این دستور و بین فعل، اراده دیگری واسطه نیست. تنها اراده امر است و بعد از اراده امر که امر آمد، اراده دیگری وجود ندارد و بعد از امر تنها فعل است. چون چنین است، این بعث و زجر، بعث و زجر تکوینی می‌شود. چون بین امر امر یا نهی ناهی و بین مامور به یا منهی عنه، اراده دیگری فاصل نیست. این حقیقت بعث و زجر تکوینی است.

بعث و زجر تشریعی:

اگر بین امر و نهی و بین مامور به و منهی عنه اراده‌ای فاصل شد و بجای اینکه بعث و زجر به فعلی تعلق گیرد به فاعل مریدی تعلق گرفت، یعنی تو این کار را بکن همان امر است ولی اراده‌ای فاصله شده است. بجای دستور به اعضای خود، به او دستور بکن یا نکن می‌دهد و چون او فاعل مرید است، با اراده این کار را - انجام یا ترک - می‌کند.

این بعث و زجر تشریعی برگرفته از همان بعث و زجر تکوینی موجود در نفس است. به عبارتی؛ بعث و زجر تشریعی اعتبار آن بعث و زجر تکوینی نفسانی است. با این فرق که در بعث و زجر تکوینی نفسانی اراده دیگری بین نفس و فعل، غیر از اراده خود مرید فاصل نیست. اما در بعث و زجر تشریعی اعتباری، بین نفس و فعل اراده دیگری غیر از اراده مرید فاصل است.

سوال؛ در نذر و عهد، شخص خود را به کاری بعث و زجر می‌کند در حالی که اراده‌ای فاصل نیست، پس چگونه الزام او تشریعی است و با نذر شرعی کاری بر او واجب یا حرام می‌شود؟
جواب؛ در نذر و عهد چون با گفتن *الله علیّ* از سوی نذر کننده، بین اراده نذر کننده و فعل اش، اراده خدا فاصل شده و لذا بعث و زجر حقیقی است. اما اگر *الله علیّ* گفته نشود، در این صورت بین اراده نذر کننده و فعل، اراده خود نذر کننده فاصل شده که بعث و زجر تخیلی خواهد بود. چون او حق تشریع نداشته و با قرار دادن اراده خود در جایگاه اراده خدا، خود را به کاری بعث و یا از کاری زجر کرده است که در واقع تخیل بعث و زجر است.

حقیقت امر و نهی متقوم به استعلا و برتری اراده ای بر اراده دیگر است. در جایی که بعث و زجر تکوینی است هرکسی مسلط بر فعل خودش است و این تسلط به او امکان امر بر انجام کاری می‌دهد. در اینجا بعث و زجر تکوینی ایجاد است چون مسلط بر فعل خودش است.

در بعث و زجر تشریعی هم باید یک نوع تسلطی بین او و آمر باشد. نه در مقام تصدیق، بلکه در مقام تصور باید چنین تسلط و برتری وجود داشته باشد تا چنین امری شکل بگیرد. قوام امر و نهی یا بعث و زجر تشریعی بر چنین تسلطی است یعنی اراده‌ای برتر از اراده دیگر باشد

تا بتواند بعث و زجر تشریعی کند. اگر در مقام تصور تسلط نباشد، بعث و زجر به وجود نمی‌آید. چون قوام تصور به این تسلط است. البته امر و نهی یا بعث و زجر اعتباری است نه تکوینی. و لذا از صدور صیغه امر و نهی، در مورد امر دانی و مساوی - دانی به عالی یا مساوی به مساوی - نه تنها بعث و زجر به ذهن خطور نمی‌کند، بلکه تلقی اهانت هم - در عرف - می‌شود.

اگر صیغه امر و نهی برای تشریع - دستور و از عالی به دانی - وضع شده باشد، در مورد بکارگیری صیغه امر و نهی، از سوی امر دانی به عالی و مساوی به مساوی یا باید قائل به مجاز یا باید قائل به اشتراک لفظی شد. یعنی چنین گفته شود که صیغه امر و نهی برای معانی مختلفی وضع شده است؛ در امر عالی به دانی، برای بعث و زجر تشریعی و در امر دانی به عالی برای دعا و در امر مساوی به مساوی برای التماس وضع شده است.

پس صیغه امر و نهی برای معانی مختلفی وضع شده است. جوهر طلب التماسی با جوهر طلب الزامی فرق می‌کند. به همین جهت است که گفته شد؛ یک طلب الزامی تکوینی در نفس وجود دارد که طلب الزامی تشریعی از آن گرفته شده است و یا از آن اعتبار شده است. با این تفاوت که در طلب الزامی تکوینی هیچ فاصلی بین اراده و فعل نیست، ولی در طلب الزامی تشریعی اراده خدا فاصل بین اراده مرید و فعل اش است.^۱

حق این است که مفاد صیغه امر و نهی، نسبت بعث و زجر تشریعی - وجوب و حرمت - است به تفصیلی که گفته شد و مدلول تصدیقی صیغه امر و نهی به جدی بودن و جدی نبودن است که در محل خود گفته شده است.^۲

والسلام

۱- این بحث آثار حقوقی زیادی دارد؛ به طور مثال اگر از غیر عالی - که بشر باشد - دستوری صادر شود، نوعی استعلا و طغیان خواهد بود مثل انا ربکم الاعلی، چون برای او حق دستور دادن نیست. همچنین در بحث دموکراسی یا مردم سالاری، مردمی که حق آمریت ندارند و اعلی نیستند، چگونه به دیگری حق آمریت می‌دهند؟! چنانکه در مورد نذر کننده گفته شد که حق ندارد خودش بر خودش چیزی را واجب یا حرام کند مگر اراده خدا فاصل شود.

۲- در پایان به مدالیل تصویری و تصدیقی اشاره گردیده که قبلاً چندین بار تکرار شده است.

